

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة الله علي اعدائهم اجمعين من الان الي قيام يوم الدين

یادآوری 1؛ بررسی فرض سوم از صورت دوم

بحث در نتیجه آخرین فرعی بود که در این مسئله ثالثه مطرح شده، که آخرین فرعش صورت شک بود که اگر شک کنیم که یکی از این دو سجده‌ی منسیه از رکعت اخیر است یا از رکعت اخیر نیست! آن هم روی مبنای کسانی که قائلند به اینکه اگر از رکعت اخیر باشد و منافی واقع نشده باشد مسئله‌ی وجوب تدارک مطرح است و الا روی مبنای مشهور که ما هم، همان را اختیار کردیم و گفتیم اگر از اخیر باشد، منافی هم نباشد، مسئله‌ی قضا مطرح است و سلام عنوان مُخرج را دارد، روی مبنای امثال مرحوم محقق عراقی(ره) و مرحوم محقق خوئی(ره) و مرحوم محقق بروجردی(ره)، روی مبنای این‌ها می‌خواهیم ببینیم باید چه نتیجه‌ای گرفته شود؟

یادآوری 2؛ محقق خوئی(ره) موافق با جریان استصحاب عدم اتیان سجده در ما نحن فيه

ملاحظه کردید که برخی مثل مرحوم آقای خوئی(ره) و همچنین مرحوم آقای حکیم(ره) در کتاب «مستمسک العروة الوثقی» مسئله‌ی استصحاب را به خوبی می‌گویند جریان دارد، يك سجده که مسلماً از نماز باید قضا شود و در آن بحثی نیست، اما نسبت به این سجده‌ی دوم که نمی‌دانیم از اخیر است یا غیر اخیر، هم نسبت به اخیر استصحاب جاری شود و هم غیر اخیر. مرحوم آقای خوئی(ره) و مرحوم آقای حکیم(ره) و جمعی معتقدند این استصحاب جریان دارد، استصحاب عدم اتیان سجده.

یادآوری 3؛ موافقت محقق عراقی(ره) با جریان استصحاب در متن روائع الامالی و تفصیل در حاشیه کتاب

و مرحوم عراقی(ره) در متن کتاب «روائع الامالی» فرمود این استصحاب جریان دارد، اما در حاشیه کتاب «روائع الامالی» فرمود: موضوع برای قضا مسئله‌ی ترك سهوی است و ما با استصحاب نمی‌توانیم ترك سهوی را اثبات کنیم؛ یعنی ایشان در حاشیه کتاب «روائع الامالی» نسبت به جریان استصحاب اشکال کرد، و در حقیقت تفصیل داد و فرمود:

اگر مستصحب را ترك به نحو مطلق بگیریم، یا ترك مقید به غیر عمدی بودن بگیریم، این استصحاب جریان دارد اما اینها در احکام شرعیّه موضوع برای احکام شرعی نیستند و اثر شرعی بر اینها بار نمی‌شود.

اما اگر مستصحب را ترك سهوي بگیریم، اثر شرعي برایش بار مي شود اما استصحاب نمي تواند اثبات كند كه اين ترك سهوي است.

مناقشه بر نظر محقق عراقي(ره) از منظر مختار

اینجا خوب بحث را دقت بفرمایید كه دیگر ناچار به تكرار نباشیم؛ اینجا نکته‌اي كه اول وجود دارد این است كه نسبت به قضا، موضوع ترك سهوي است، نسبت به تدارك چطور؟ سؤال ما از مرحوم محقق عراقي(ره) این است: آیا نسبت به تدارك هم موضوع ما ترك سهوي است؟ یا اساساً نسبت به تدارك، موضوع ما ملاكش همان شك است؛ شما وقتی در محل هستید، شك مي كنید كه سجده را انجام دادید یا نه؟ اینجا «صرف الشك و مجرد الشك» مي گويد شما باید این سجده را بیاورید و اگر از محل شكی عبور کرده باشید، اما محل ذكری باقي است، مشغول تشهد هستید كه اینجا دیگر مسئله فقط همین قاعده‌ي تجاوز خواهد جاری بشود با جریانش در ركعت قبلي تعارض مي كند و كنار مي رود. اما قاعده‌ي شك در محل مي گويد: اگر از محل شكی عبور کردید دیگر محل برای جریان قاعده‌ي تجاوز هست، اما هنوز امکان جبران وجود دارد. باز هم بگوئیم ملاك خود شك است، خود «امكان الإعادة» است.

به عبارت دیگر، ما نسبت به ركعت اخیره آیا اصلاً نیاز به استصحاب داریم یا نه؟ قاعده‌ي شك يعني شك در محل مي گويد اگر شما در محلی از اجزاء نماز شك کردید كه قابل تدارك هست باید تدارك ببینید. آیا ما نیاز داریم به اینکه بگوئیم حتماً باید عدم الإتيان را استصحاب كنیم؟ و بعد از استصحاب عدم اتيان بگوئیم حالا به مقتضاي این استصحاب باید این جزء را بیاوریم! یا اصلاً كاری به استصحاب نداریم؟ قاعده‌اي داریم به نام قاعده‌ي شك در محل، شارع فرموده تا مادامي كه در ركن بعدی داخل نشده، تا مادامي كه مخرجي مثل سلام نیاوردی، تا مادامي كه منافي انجام نشده، اگر در يك جزئی شك داری و امکان تدارك وجود دارد، شما باید تدارك ببینی.

ما نسبت به این ركعت اخیره كه الآن يك طرف علم اجمالي ماست، باز عرض مي كنم آن سجده‌ي اولی را كنار بگذارید سر جاي خودش محفوظ است، الآن نسبت به سجده‌ي دوم، علم اجمالي داریم یا این سجده‌ي دوم منسیّه از ركعت اخیره است یا از غیر اخیره است؛ مرحوم آقای خوئی(ره) فرمود هم می آئیم در اخیره استصحاب مي كنیم و هم در غیر اخیره. مرحوم عراقي(ره) در متن كتاب «روائع الامالي» همین‌طور فرمود كه هم نسبت به اخیره استصحاب مي كنیم و هم غیر اخیره. باز خود مرحوم آقای خوئی(ره) روی نظر شیخ انصاری(ره) كه استصحاب در چنین مواردی جریان ندارد، فرمود نسبت به ركعت اخیره قاعده‌ي اشتغال را جاری كنیم!

به نظر ما همه‌ي این حرفها در اینجا غیر تام است، اصلاً نسبت به ركعت اخیره تا مادامي كه منافي نیامده، اینها هم می گویند سلام عنوان مخرجیت ندارد، اینجا هنوز محل تدارك باقي است. قاعده‌ي شك در محل اینجا را هم شامل مي شود، این‌طور نیست كه بگوئیم حالا كه تشهد خواند پس محل گذشت؛ قاعده‌ي شك در محل اینجا هم جاری مي شود! اصلاً ما نیازی به استصحاب نداریم، نیازی به قاعده‌ي اشتغال نداریم. قاعده‌ي شك در محل مي گويد اینجا نسبت به اخیره شك كردی، برگرد و اعاده كن.

بررسی ریشه قاعده شك

حالا اینجا این را باید در جاي خودش تحقیق كنیم، يعني وقتی بحث از قاعده‌ي شك در محل مي شود، شارع فرموده: اگر در محل شك کردید، باید برگردید و انجام بدهید، الآن در ركوع ركعت سومی شك دارید كه آیا سجده‌ي اخیره‌ي ركعت دوم را انجام دادید یا نه؟ می گويد برگرد انجام بده، مادامي كه داخل در ركن نشدی، هنوز محل تدارك باقي است.

آیا قاعده‌ی شك در محل يك قاعده‌ی تعبّدي محض است؟ یا اینکه ریشه‌ی این قاعده هم استصحاب است؟ آیا قاعده‌ی شك در محل ریشه‌اش استصحاب است؟ یعنی شارع متعال روي این جهت که انسان وقتي ايستاده، شك مي‌کند سجده‌ی اخيره را آورد یا نه؟ استصحاب مي‌گوید نياوردي، پس باید برگردد انجام بدهد، یعنی چطور همان جايي که شما علم وجداني دارید که نياورديد، الآن ايستاديد يقين دارید که سجده را نياورديد باید برگرديد انجام بدهيد، شارع مي‌گوید اينجايي هم که شك دارید «بحکم الاستصحاب» این سجده را نياوردي و باید برگرديد انجام بدهيد. یا قاعده‌ی شك در محل ریشه‌اش قاعده اشتغال است، یعنی الآن من ايستادم و نمی‌دانم مأمور به، من در باب سجده انجام شده یا نه؟ قاعده اشتغال مي‌گوید باید يك كاري كنيد، يقين به برائت پیدا كنيد، اشتغال يقيني، برائت يقيني مي‌خواهد.

حالا عرض كردم جاي تحقيقش اینجا نیست و اساساً در جاي خودش هم، حالا آن مقداري که من در ذهنم هست این بحث مطرح نشده، یا منقّح نشده که آیا قاعده‌ی شك در محل که مقتضاي روايات متعددي است، این خودش يك قاعده‌ی مستقّلي است، یعنی اصلاً ربطی به استصحاب ندارد و اصلاً ربطی به قاعده اشتغال ندارد، یا اینکه نه! این يك قاعده‌ی مستقّلي نیست، «إمّا أن ترجع إلی الاستصحاب أو ترجع إلی الاشتغال».

پس جايي که جاي قاعده شك در محل است نوبت به استصحاب نمی‌رسد، اگر در اینجا گفتیم به مجرد دخول در تشهّد اصلاً شك در محل از بین رفت، قاعده‌ی شك در محل وقتي از بین برود، آن وقت اینجا نوبت به استصحاب یا نوبت به اصالة الاشتغال می‌رسد.

عرض كردم روي این دو مبنا باید پیش بياييم، آیا به مجرد دخول در جزء بعدي دیگر محل از بین رفت، یا دخول در ركن بعدي محل را از بین می‌رود؟ این يك نکته‌ای که خواستیم هم راجع به کلام مرحوم آقاي خوئي(ره) و هم راجع به کلام مرحوم محقق عراقی(ره) بگوئیم.

بررسی نظر امام خميني(ره) و محقق لنکراني(ره) در مقام

حالا نکته‌ی دوم راجع به کلام امام خميني(ره) است؛ در کلمات کثيري از فقها وقتي می‌گویند شك داریم سجده انجام دادیم یا نه؟ می‌گویند: اصل، عدم اتیان سجده است؛ امام خميني(ره) فرمودند: این عدم اتیان سجده؛ ما اگر موضوع برای قضا را ترك سهوي بگیریم، استصحابی که این ترك سهوي را برای ما اثبات کند نداریم، در نتیجه فرمودند: استصحاب عدم ازلي هم فایده‌ای ندارد، یعنی استصحاب عدم اتیان سجده برمي‌گردد به استصحاب عدم ازلي، این هم فرمودند فایده‌ای ندارد، تمام شقوق استصحاب را مرحوم امام(ره) باز به تبع مرحوم محقق عراقی(ره) مطرح کردند و آن را رد کردند و در آخر می‌فرمایند: مجالي برای جریان استصحاب نیست!

باز اینجا يك نکته‌ای که متفرّع بر همان نکته‌ی قبل است را عرض کنیم؛ آیا استصحاب عدم ازلي جریان دارد یا نه؟ این يك بحث خیلی مفصلي است در جاي خودش مطرح می‌شود، بگوئیم آن موقعي که نمازي نبود سجده‌ای هم نبود! حالا که نماز بوده شك می‌کنیم سجده بوده یا نه؟ استصحاب عدم ازلي سجده را کنیم، عدم اتیان به سجده. آیا استصحاب عدم ازلي جریان دارد یا نه؟ آن وقت امام(ره) و در ذهنم هست که مرحوم محقق لنکراني(ره) هم به تبع ایشان همین‌طور فرمودند: که شما نمی‌توانید استصحاب عدم تذکيه کنید، بگوئید این گوشت، مثلاً الآن يك گوشتي در بیابان افتاده، شبیه، شبیه‌ی موضوعیه است، آیا این گوشت مذکي است یا نه؟ بگوئیم يك زمانی که گوشتي نبود تذکيه‌ای نبود، زمانی که گوسفند هم زنده بود تذکيه‌ای نبود، حالا شك می‌کنیم این تذکيه شده یا نه؟ استصحاب کنیم عدم تذکيه را!! البته استصحاب عدم تذکيه که ما بحث مفصلش را در تنبیّهات برائت مطرح کردیم در سال گذشته، هم در شبیه حکمیه جریان دارد و مطرح می‌شود و هم در شبیهات موضوعیه. استصحاب عدم تذکيه را می‌فرمودند جریان ندارد.

روي همين مبنا؛ استصحاب اينكه اين زن يك زماني كه نبوده قرشي نبوده، الآن شك مي كنيم قرشي است يا نه؟ استصحاب عدم قرشيّت جاري است، مي فرمايد اين جريان ندارد. روي اين مبنا كه استصحاب عدم ازلي جريان ندارد، يا روي اين جهت كه بايد به نحو موجهي سالبه المحمول باشد، بگوئيم يك زماني اگر اين حيوان بود متّصف به عدم تذكيه بود، حالا هم استصحاب مي كنيم در حالي كه چنين يقين سابقه نداريم. اين اثر را برايش بار مي كند.

بيان نظر مختار و مبنايي بودن مساله

من مي خواهم اين نکته را عرض كنم و اين نکته را هم در كلمات نديدم! آيا از قاعدهي شك در محل، حالا شك در محل را بگوئيم همان جزء مترتب، بگوئيم الآن نشسته و هنوز تشهد نخوانده، اين مسلم شك در محلّ است، شك مي كند سجده را آورد يا نه؟ اگر گفتيم قاعده شك در محل ريشه اش به استصحاب برمي گردد، اين خودش مؤيد براي جريان استصحاب عدم ازلي است، يعني قاعده شك در محل مي گويد تو شك كردي سجده را آوردي يا نه؟ عدم اتيان را استصحاب كن. اين استصحاب عدم اتيان هيچ پشتوانه اي غير از استصحاب عدم ازلي ندارد. لذا چون هيچ پشتوانه اي غير از اين ندارد ما از خود همين قاعدهي شك در محل استيناس كنيم، يك برداشتي كنيم كه مجال براي جريان استصحاب عدم ازلي وجود دارد. على كل حال، اين بحث مي شود مبنايي، يعني:

- «مبناي اول»: اگر استصحاب را جاري بدانيم، همان راهي است كه مرحوم آقاي خوئي (ره) و مرحوم آقاي حكيم (ره) و مرحوم عراقي (ره) در متن كتاب «روائع الامالي» رفتند.

- «مبناي دوم»: اگر استصحاب را جاري ندانيم مثل خود مرحوم عراقي (ره) در حاشيه كتاب «روائع الامالي» و مرحوم امام خميني (ره)، اينجا مي گوئيم به مقتضاي علم اجمالي بايد عمل كنيم. علم اجمالي مي گويد يا رجوع بر تو واجب است يا قضاي اين سجدهي دوم، باز اولي را مخلوط نكنيد، علم اجمالي مي گويد يا رجوع واجب است يا قضا؟ مقتضاي علم اجمالي اين است كه الآن رجوع كنيم و تدارك ببينيم، يك. بعد از نماز قضاء اين سجدهي دوم را علاوه بر سجدهي اولي قضا كنيم، يعني اگر استصحاب را جاري ندانيم بايد دو قضا و يك رجوع داشته باشيم!

نظر استدرائي محقق عراقي (ره) در صورت عدم انجام منافي در حاشيه كتاب روائع

خود مرحوم عراقي (ره) اينجا يك استثنائي را در عبارتشان آوردند و مي فرمايند: «نعم». عبارت قبلشان اين است: «فمقتضي ما ذكرناه وجوب القضاء لهم»، مي گويد مقتضاي «ما ذكرناه» يعني حالا كه استصحاب جريان ندارد بايد آن دو تا را قضا كند، يك «نعم» بعد از آن دارد كه از آن استفاده مي شود كه در اين عبارت قبل تدارك را هم مفروض گرفته، يعني حالا كه استصحاب جاري نمي شود، ما بايد يك سجدهي تداركي انجام بدهيم، دو تا سجدهي قضايي. از اين «نعم» استفاده مي شود كه آن فتوا براي جايي است كه منافي انجام بشود، يعني حالا اگر آمد منافي انجام داد.

در «نعم» مي گويند: اگر منافي انجام نداده، «نعم لو كان قبل المنافي سهوياً، تجري قاعدة الاشتغال و يثبت بها وجوب اعادة السجدة و تجري البرائة عما زاد من السجدة الواحدة في قضائه فيقضي سجدة واحدة و يعيد الاخرى في محله»، مي فرمايند: اگر منافي انجام نداده، نسبت به رجوع، قاعدهي اشتغال مي آيد، نسبت به اينكه قضاء سجدهي دوم واجب است، براءت جاري است و در نتيجه بعد از اين نماز قبل از منافي، آنچه مرحوم عراقي (ره) در حاشيه دارد اين است كه يك قضاء سجده و يك تدارك.

نظر امام خميني(ره) در مساله و دفع يك توهّم

امام خميني(ره) مي‌فرمايند: ما بايد به مقتضاي علم اجمالي عمل كنيم، هم رجوع را انجام بدهيم و هم قضاء را انجام بدهيم. و يك توهّم را هم دفع مي‌كنند و آن توهّم اين است كه اين دو تا از قبيل دوران بين محذورين است، بالآخره اين آدم يا بايد رجوع انجام بدهد، پس قضاء واجب نيست، يا قضاء نمايد پس رجوعش باطل است. مي‌فرمايند: «و هذا و إنّ كان من قبيل الدوران بين المحذورين»، مثل آنجايي كه شما شك داريد اين كار بر شما واجب است يا حرام؟ دوران بين محذورين است، بگوئيم آقا از كجا مي‌گوئيد دوران بين محذورين است، مي‌فرمايد: «لأنّ الوجوب المضيّ و وجوب الرجوع للتدارك لا يمكن الجمع بينهما»، جمع بين اين دو تا نمي‌شود، «لكنّ الادلة الدالة علي الرجوع يستفاد منها أنّ تلك الزيادة التي لاجل التدارك لا توجب بطلان الصلاة، بل ما يكون موجباً للبطلان هو الزيادة العمديّة و ما اتي به لأجل التدارك لا يوجب البطلان»، مي‌فرمايند: ادله مي‌گويد اگر كسي زياده‌ي عمدي انجام داد نمازش باطل است، اگر يك دليلي مثل قاعده اشتغال گفت بايد رجوع كني، اگر هم در واقع زياده باشد اين ديگر زياده‌ي عمدي نيست.

اگر رجوع زياده‌ي عمدي بود اصلاً نماز باطل بود و بايد اعاده شود، حالا كه ادله مي‌گويد اين رجوع را بايد انجام بدهي اگر به حسب واقع هم اين رجوع عنوان زياده را داشته باشد زياده‌ي عمدي نيست و موجب بطلان نماز نمي‌شود؛ در نتيجه ايشان مي‌فرمايند: هم بايد رجوع انجام بدهد و هم بايد قضاء آن سجده را انجام بدهد.

مناقشه بر نظر امام خميني(ره) از منظر مختار

فقط بحث اين است كه امام(ره) چرا مسئله‌ي اصالة البرائة را نسبت به قضاء آن سجده مطرح نفرمودند؟!

به نظر ما اينجا حق با مرحوم محقق عراقي(ره) است كه آن روز هم كه كلام آقاي خوئي(ره) را كه نقل كرديم معلوم مي‌شود ايشان هم از مرحوم عراقي(ره) گرفته، درست است كه اينجا علم اجمالي داريم، اما علم اجمالي قاعده‌ي اشتغال نسبت به يك طرفش مثبت است، اصالة البرائة نسبت به طرف ديگر نافي است، اين علم اجمالي را منحل مي‌كند و بعد از آن نتيجه اين است كه يك رجوع واجب است و نسبت به سجده دوم قضاء واجب نيست.

پس تحقيق اين شد كه روي بحث رجوعي‌ها و تداركي‌ها؛ در اينجا فقط يك رجوع واجب است و يك قضاء آن سجده‌ي اولي واجب است.

هذا تمام الكلام في المسألة الثالثة.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ